

دوفصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی  
سال نهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

معرفی و بررسی کلیات دیوان عبدالرحمن مشفق بخارایی<sup>۱</sup>

علی عین علی<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

عبدالرحمن مشفق بخارایی، شاعر صاحب‌نام ماوراءالنهر، در نیمه نخست قرن دهم به دنیا آمد. وی در روزگاری می‌زیست که حکام و ملوک الطوائف، در سایه حکومت صفوی در ایران حکم می‌راندند. وی در ملازمت دربار شیبانیان بود؛ این ملازمت دیری نپایید و مشفق شاعر، سمرقند را به سبب نفاقِ امرا ترک کرد و به لاهور رفت و ملازم اکبر شاه گورکانی شد. اقامت در لاهور و هند به‌زودی برای شاعر به پایان رسید، دوباره به ماوراءالنهر رفت و به حضور عبدالله خان شیبانی رسید و به مقام ملک‌الشعرایی دربار منصوب شد تا زمانی که وفات یافت. مقاله حاضر، به‌اختصار به بررسی سبکی شعر مشفق پرداخته است.

واژه‌های کلیدی:

تصحیح انتقادی، نسخه خطی، عبدالرحمن مشفق بخارایی، مکتب وقوع.

---

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

۲. alieynali73@gamil.com

## ۱. مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که شائبه‌ای در ارزش‌گذاری آن نیست، احیا و شناخت میراث گران‌بهای علم، در تاریخ علم و دستاوردهای فکری و معنوی بشر است، که جز با شناسایی، تصحیح و نشر متون اصیلی که گنجینه کتابخانه‌ها شده‌اند، میسر نیست؛ میراث ارز شمند پیشینیان، که سند هویت و شناسنامه تاریخی - علمی ما هستند، با انتقال دانش‌ها و اندیشه‌های بشری، عامل مهم پیشرفت علم محسوب می‌شوند. باری اهمیت احیا و باز شناخت میراث مکتوب و نسخ خطی بر هیچ صاحب‌خردی پوشیده نیست. نظر به این مهم و ضرورت حفظ گنجینه تمدن ادبی ایران، ما را بر آن داشت تا گامی در این مسیر برداریم و به مطالعه یکی از آثار بازمانده از صاحبان ذوق و فاضلان علم و ادب بپردازیم. مشفقی بخارایی شاعر کمترشناخته‌شده قرن دهم هجری است که باید از این به بعد، نامش در تاریخ ادبیات به نام شاعری خلاق و بدعت‌گذار در تاریخ هزارواند ساله شعر ایران به ثبت برسد. با این چشم‌انداز، مقاله حاضر، بررسی کلیات دیوان عبدالرحمن مشفقی بخارایی<sup>۱</sup> است که با هدف معرفی وی به جامعه ادبیات فارسی، از نظر نسخه‌پژوهی و سبک‌شناسی بررسی می‌شود، امید که مفید واقع شود. روش انجام این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و نگارش آن به روش توصیفی تحلیلی است.

## ۲. بیان مسئله

درباره زندگی‌نامه و تحقیق در آثار و احوالات شاعر بخارایی تحقیقات اندک، بعضاً ناقص و غیرقابل استناد در داخل و خارج صورت گرفته است که در پیشینه پژوهش مبسوط به آن‌ها اشاره خواهد شد. در فرایند تصحیح نسخ دیوان مشفقی بخارایی چند نکته حائز اهمیت بود که به لحاظ پژوهش علمی لازمه نگارش این مقاله شده است: ۱. نسخ متعددی از دیوان مشفقی بخارایی در مخازن نسخ خطی کتابخانه‌های بزرگ دنیا از جمله کتابخانه بودلین انگلستان،

میشیگان آمریکا، پنجاب پاکستان، سالار جنگ هند و... موجود است که البته دسترسی به همه این نسخ به دلایلی امکان پذیر نیست؛ اما برای دست یازی به نزدیک ترین دیوان نسخه هایی که در پیشینه بدان اشاره شده — فعلاً — کفایت می کند؛<sup>۲</sup>. تصحیح انتقادی دیوان مشفق در خارج از ایران — به رغم اینکه چهار تن از علمای اهل فن تاجیک (احرارف، شهن شایف، میر سوینچی، صدرالدین عینی) در آثار شاعر تحقیق نموده اند — انجام نشده، و هر محقق تنها به معرفی اندک شاعر و مقام شعری او پرداخته و در نهایت استنساخ بخش هایی از یک یا دو نسخه بدل از دیوان مشفق را لحاظ کرده است؛<sup>۳</sup>. با توجه به ضرورت و امکان گردآوری نسخه ای منقح از کلیات دیوان مشفق در فضای آکادمیک، نگارنده را بر آن داشت تا این مسئله را در قالب مقاله ای مبین بنگارد.

### ۳. پرسش های پژوهش

۱. مقام شاعری عبدالرحمن مشفق بخارایی در ادبیات فارسی در چه سطحی است؟
۲. ویژگی های نسخ خطی دیوان عبدالرحمن مشفق بخارایی چیست؟
۳. ویژگی های برجسته شعر عبدالرحمن مشفق بخارایی چیست؟

### ۴. معرفی نسخ

برای تصحیح و تنقیح کلیات دیوان مشفق بخارایی از نسخ متعددی بهره گرفته شده که در ادامه بدان اشاره می شود:

- ۴-۱. نسخه دانشگاه میشیگان، کتابت قرن یازدهم، ۳۹۰ صفحه ۱۵ سطری شامل حدود ۴۸۰۰ بیت شعر در قالب های قصیده، غزل، رباعی و... نسخه به خط نستعلیق عالی و خوانا کتابت شده است؛ البته افتادگی ها و غلط های املائی آن قابل توجه است. (این نسخه اساس تصحیح کلیات دیوان مشفق قرار گرفت).
- ۴-۲. نسخه عکسی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۳۲-ف، از روی نسخه کتابخانه بادلیان، کتابت

۱۰۴۴، دیوان دوم غزلیات مشفقی شامل حدود ۱۷۰۰ بیت شعر در قالب غزل و پنج رباعی است که به خط نستعلیق خوش و به قلم عبدالله کتابت شده است.

۳-۴. نسخه دست‌نویس شماره ۷۸ کتابخانه دانشگاه تربیت معلم، دیوان اول غزلیات مشفقی حاوی حدود ۲۴۰۰ بیت شعر در قالب غزل و رباعی، صفحات آغاز و پایان افتاده است؛ بنابراین نامی از کاتب و تاریخ کتابت در دست نیست.

۴-۴. نسخه دست‌نویس شماره ۳۷۳۲۵۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۹۸ صفحه ۱۷ سطری، شامل حدود ۳۳۰۰ بیت شعر در قالب قصیده، غزل، قطعه و... که در ۹۹۲، یعنی در زمان حیات شاعر، محمدرضا ابن سلطان محمد هروی در بخارا آن را کتابت کرده است. با توجه به اینکه نسخه پیش از مرگ شاعر کتابت شده و غلط‌املائی ندارد و اینکه در عنوان شعری در قالب مثلث چنین آمده است: «این اختراع ماست و هیچ شاعر این روش ندارد»، این احتمال وجود دارد که کتابت آن از نظر شاعر گذشته باشد و یا دست‌کم از روی نسخه دست‌نویس خود او استنساخ شده باشد. این نسخه کامل نیست و تنها حدود یک‌چهارم اشعار را در بر دارد؛ بنابراین نمی‌تواند اساس تصحیح قرار گیرد.

۵-۴. نسخه دست‌نویس شماره ۲۳۹ «گنجینه دستخط‌های فرهنگستان علوم تاجیکستان»، تاریخ کتابت ۱۲۷۹، این نسخه با وجود متأخر بودن، دربرگیرنده سه‌چهارم اشعار مشفقی است که غالباً در نسخه‌های دیگر یافت نمی‌شود. علاوه بر آن، در مقابله با نسخه مجلس مشخص می‌شود کاتب این نسخه بسیار دقیق و امین بوده و بسیاری از ضبط‌ها که در نسخه‌های دیگر تحریف شده، در این نسخه به صورت درست آمده است؛ در نتیجه در بقیه شعرها نیز تا حد بسیاری می‌توان به آن اعتماد کرد (مهدی نوریان و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۷).

۶-۴. نسخه دست‌نویس شماره ۴۰۵۲۴۰ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که جنگی از شعرای منتخب نساخ بوده و نام مشفقی نیز در بین شعرا دیده شد؛ حدود دویست بیت از غزلیات، رباعیات، لغز، هجو و هزل از اشعار مشفقی را ضبط کرده است.

برای تصحیح و تنقیح کلیات دیوان مشفق، نسخه (من - مضبوط دانشگاه میشیگان، کتابت قرن یازدهم) اساس قرار گرفت؛ سنجۀ اعتبار این نسخه، نخست، قریب‌العهد بودن به زمان حیات شاعر و اکمل بودن آن نسبت به سایر نسخه‌هاست. در ادامه، ویژگی‌های رسم‌الخط و تصاویری از نسخه در پیوست یاد شده است.

### ۵. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر دو بخش را شامل می‌شود: بخش اول، به معرفی اجمالی نسخ دیوان مشفق و پژوهش‌های انجام‌شده درباره وی پرداخته شده، و بخش دوم دربردارندۀ بررسی ارجاعات و منابع زندگی‌نامه‌ای شاعر در تذکره‌های متأخر و معرفی مشفق در اسناد تاریخ ادبیات فارسی است.

۱-۵. نخستین پژوهش درباره مشفق بخارایی به قلم نویسنده و محقق تاجیک، صدرالدین عینی انجام شده است که در سال ۱۹۲۶ میلادی منتشر شد. عینی در اثر پژوهشی خود با عنوان *نمونه ادبیات تاجیک درباره مشفق* شرح اندکی آورده و سپس از دیوان اشعار وی، به‌ویژه بخش‌هایی از ساقی‌نامه و مثنوی گلزار ارم، نمونه‌هایی ذکر کرده است. پس از او در سال ۱۹۳۸، شهنشایف در جلد نهم از مجموعه آثار شعبۀ تاجیکستان آکادمی علوم شوروی، براساس دو نسخه از کلیات مشفق در کتابخانه‌های دولتی تاجیکستان که اکنون با شماره‌های ۴۴۵ و ۲۳۹ در گنجینه دستخط‌های شرقی شعبۀ شرق‌شناسی و آثار ادبی تاجیکستان نگهداری می‌شود، آگاهی‌هایی داده که به خط سیربلیک به چاپ رسیده است. همچنین منتخب چاپ‌شده از دیوان مشفق به کوشش احراف تاجیک در سال (۱۹۵۹) با مقدمه‌ای کوتاه منبع دیگری برای شناخت شاعر است. به‌گزینۀ *اشعار مشفق بخارایی*، به کوشش سید علی موسوی گرمارودی نیز در زمرۀ پیشینه پژوهش حاضر نقش بسزایی در بازشناخت شاعر دارد. همچنین نویسندگان مقالۀ «شاعری از بخارا باز شناخت مشفق بخارایی و ضرورت تصحیح و انتشار کلیات او به همراه

معرفی کامل‌ترین نسخه دیوان شاعر» که به ضرورت تصحیح نسخه منقح از کلیات دیوان مشفقی بخارایی توجه داده‌اند، پیشینه این پژوهش را شامل شده‌اند.

تذکره‌های معاصر شاعر و برخی از منابع تاریخ ادبیات متأخر، مشفقی را معرفی کرده‌اند و هرکدام بنا به سنت رایج و به تفاریق، زندگی‌نامه یا اثر شاعر را نوعاً به بوتۀ نقد برده و گاه نمونه‌هایی از شعر وی را تصریح کرده‌اند که در ذیل به آن‌ها توجه داده می‌شود:

۵-۱-۱. تذکرۀ مذکر/حباب (۹۷۴ش): حسن نثاری، معاصر مشفقی،<sup>۱</sup> او را کمال‌الدین نامیده می‌گوید: «مولانا کمال‌الدین مشفقی از شاعران پرزور مشهور است. در گفتن انواع شعر سلیقه نیکو دارد، قصاید خوب و غزل‌های مرغوب دارد و در هجا گفتن به‌طوری دقت می‌نماید که از جادۀ تقریر بیرون است و در علم نجوم و رمل وقوفی اظهار می‌کند و در این ایام کوکب طالعش در نطق سعادت از هیوط به صعود حرکت کرده و از طریق نفی در خانۀ فرح به عتبه نصرت داخل شده، در جماعت فضلا به منصب کتابداری معزز گردیده است و اعدا را منکوس دارد و خانه‌اش محل اجتماع شعر است...» (نثاری، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

۵-۱-۲. تذکرۀ تحفه سامی: دومین تذکره‌ای که از لحاظ تاریخی نام مشفقی را ضبط کرده، تذکرۀ تحفه سامی از سام میرزا صفوی، پسر شاه‌اسماعیل اول، شاهزادۀ فرهنگ‌دوست و قابل اعتنای این عهد است:

«مولانا مشفقی - بغدادی ست و در خدمت مولانا لسانی بلکه مولانا را به‌جای فرزند بود، به خدمت ارباب شعر بسیار رسیده و در قوافی وقوفی دارد. جواب مطلع کمال خجندی:

سرو دیوانه شد از هوس بالایش      می‌رود آب که زنجیر نهد بر پایش  
گفته؛ این غزل از اوست:

گر کند در نظرم جلوه قد رعنائیش      سر نهد مردمک دیده من بر پایش  
این دو مطلع نیز از اوست:

اگر از بزم می خوی کرده آن بی باک      به استقبال آن مه غنچه از خاشاک برخیزد

\*\*\*

از آن ساعت که بر عارض فکندی زلف پرچین را  
چو زلف خود پریشان ساختی صورتگر چین را  
(صفوی، ۱۳۱۴: ۱۳۸)

۵-۱-۳. تذکره مجمع الفضلا مشفق بخاری را معروف‌ترین شاعر تذکره خویش می‌داند و در او صاف و احوال او چنین می‌نویسد: «استادالفضلا قدوة الشعرا مولانا مشفق، اصل وی از مرو است؛ اما در صغر سن از آنجا بیرون آمده، به ماوراءالنهر رفته، در بلده فاخره بخارا سکونت گرفته. اوایل حال در عنفوان جوانی به طلب علوم دینی اشتغال می‌نموده؛ چون طبع موزونش رغبت به گفتن اشعار آبدار کرده، از آن امر شریف بازمانده، قدم در شاعری استوار نهاده، در کسب فضایل و جزئیات کوشیده. شاگرد مولانا کوکبی است. ... چون عبدالله‌خان والی بخارا شد، مولانا خود را به سمرقند افکنده، به شرف ملازمت سلطان سعیدخان مشرف شده، اعزاز و اکرام بسیار یافت و به منصب کتابداری موفق گشت تا هنگامی که آن پادشاه در قید حیات بود، در آن منصب قیام می‌نمود. چون سلطان سعیدخان در سال ۹۸۱ رحلت کرد و برادر کوچک‌تر وی جوانمردعلی خان والی سمرقند شد، مولانا نیز در ملازمت وی تقرّب یافته، به همان منصب سرافراز گشت. دیوان غزل و دیوان قصاید در عهد آن پادشاه مرتّب نوشت و کتاب گلستان ارم نیز در آن عهد نظم کرد و ابیات خوب از وی در آن زمان به عالم ظهور آمده، شهرت گرفت» (بقائی بخارائی، ۱۳۹۴: ۲۱۸).

۵-۱-۴. تذکره روز روشن نیز چنین تصریح کرده: «ا صلش از مرو و مولدش بخارا، جامع فضایل و حاوی کمالات بود و در ملازمت عبدالله خان اوزبک انسلاک داشت و به عهد اکبری در هندوستان آمده، مقضی‌المرام به وطن برگشت و همان‌جا درگذشت و به هجو خیلی مایل بود و بعضی این مشفق و مشفق کاشی را یکی دانسته» (صبا، ۱۳۴۳: ۷۴۰). و ابیاتی از شش غزل عاشقانه و دو رباعی با محتوای هاجیانه از وی مرقوم کرده است (همان: ۷۴۳).

۵-۱-۵. تذکره نتایج الافکار: «دلدادۀ خوش‌گفتاری مولانا مشفق بخاری که به ملازمت عبدالله خان اوزبک امتیاز داشت و در آن دیار به کمال عزت و اعتبار زندگانی می‌نمود و در عهد اکبری دوبار به سیاحت هند پرداخته، به بخارا شتافت و همان‌جا در سنه ۹۹۵ خمس و تسعین و تسع مئه وفات یافت. از کلام اوست:

به کویش رفتم و خاری به پای من شکست آنجا      بحمدالله که تقریبی شد از بهر نشست آنجا  
(گوپاموی، ۱۳۳۶: ۶۲۰)

۵-۱-۶. تذکره عرفات العاشقین: «سرکرده سپاه سخن‌گزاری، مولانا مشفق بخاری، مدت‌ها کوس طنطنۀ استادی کوفته، در ماوراءالنهر در زمان عبدالله (خان اوزبک) ملک‌الشعرا بوده، در سخن قدرت بسیار داشته و مهازلت و مطایبات و مهاجات بسیار گفته و کرده به غایت خیره بوده؛

مرغان نیم‌بسمل کویت به اهل ذوق      تعلیم می‌دهند طریق نشست و خاست  
(بلیانی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۸۷)

۵-۱-۷. تذکره تذکره الشعرا: «مشفقی از شعرای معتبر بی‌نظیر است و اشعارش به‌غایت عالم‌گیر، خصوصاً آهاجی او عجیب دل‌پذیر. اکثر از طوایف اهل عالم را هجو کرده» (مطربی، بی‌تا: ۶-۷).

۵-۱-۸. تذکره سفینه خوشگور: «ملا مشفق از بخارا بوده. به فضایل آراستگی داشت. او را در قصیده (سلمان عصر) می‌گفتند. اکثر اشعارش در طبیعت و ظرافت واقع است. از ماوراءالنهر آوازه شاعرنوازی‌های اکبر پادشاه را شنیده به هندوستان آمده مشمول مرحام خسروانی گردید. باز مراجعت کرده به بخارا رفت و همان‌جا درگذشت. شعر بسیار بلند با رتبه می‌گفت این سه شعر از او پسند خان صاحب آرزوست.»

چو با روی زی‌با به گلشن درایی      پشیمان شود هر که گل‌چیده باشد  
تو چشم منی هر بلایی که بر من      پسندیده باشی پسندیده باشد

چو نقد هستی مجنون غم نگاری بود خدا به نقد بیامرزدش که یاری بود  
(خوشگو، ۱۳۹۰: ۶۶۱)

۵-۱-۹. تذکره هفت اقلیم: «مولانا مشفق در بخارا متولد شد و هم در آنجا فوت کرد؛ گذشته وی را در قصیده سلمان عصر می گفته اند و اکثر اشعارش در طیب و طرفگی آنچه نوشته می شود، از آن جمله است.»

عرصه هند شکرستانی است طوطیانش شکر فروش همه  
مگسانش چو هندوان سبزه چیره بند و نکو چه پوش همه

و

فقری و ملا شمعوری به هم ز شهر از جفای مہمی می روند  
ندارند جز شعر خود توشه ای گهی می خورند و رهی می روند  
(رازی، ۱۳۸۹: ۵۳۶)

۵-۱-۱۰. تذکره آتشکده آذر: «مشفق از اهل بخارا است، زیاده بر این از حالش معلوم نشد. این مطلع از اوست:»

به کویش رفتم خاری به پای من شکست آنجا بحمدالله که تقریبی شد از بهر نشست آنجا  
(بیگدلی، ۱۳۸۸: ۳۴۸)

۵-۱-۱۱. تذکره شمع انجمن: «مشفق هروی، هفت اقلیم تولد و مرگ او را در بخارا نوشته، وی را در قصیده سلمان عصر می گفتند. نصرآبادی او را قومی دانسته از صحبت وی محظوظ شده است» (نواب صدیق، ۱۳۸۶: ۷۸۷).

۵-۱-۱۲. تذکره ریاض الشعرا: «در زمان عبدالله خان ملک الشعرا ترکستان بوده. او راست: ز خاک مور برآید برای دانه و من روم به خاک و برم آرزوی خال تو را  
(داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۱۲۶)

۲-۵. در روزگار معاصر نیز محققان داخلی و خارجی از جمله سعید نفیسی، محمدعلی مدرس تبریزی، احمد گلچین معانی، عبدالرسول خیامپور، هرمان اته و صدرالدین عینی نیز از مشفق‌ی بخارایی یاد کرده‌اند.

۱-۲-۵. سعید نفیسی: «مولانا عبدالرحمن مشفق بخارایی، در جوانی به بخارا رفته و در آنجا کسب دانش کرده و علوم دینی را فرا گرفته، اما به فن شاعری پرداخته و در این فن شاگرد مولانا کوکی بوده است. وی شاعری توانا بوده و در همه اقسام شعر دست داشته است؛ به‌ویژه در هجا توانا بوده و برخی معاصران خود مانند نکویی و دانشی را هجو کرده و نیز هزلیات فراوان دارد. سه دیوان قصاید و غزلیات خود را که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده و دانشمندان عصر نوشته‌اند. خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشته و معما را خوب می‌سروده است. دیوان خود را در زمان جوانمرد علی‌خان جمع کرده و مثنوی گلستان ارم را که به روش نظامی سروده در همان زمان به پایان رسانیده و در علم عروض و قوافی نیز دست داشت. قصاید وی بیشتر به مدح عبدالؤمن خان و عبدالله خان و مظفر سلطان و جوانمرد خان و سلطان ابو سعید خان و قاسم شیخ از مشایخ صوفیه در سمرقند است. سرانجام در ۹۹۵ در بخارا درگذشت» (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۶۸-۵۶۹).

۲-۲-۵. محمدعلی مدرس تبریزی: در ریحانة الادب یادآور شده «مشفق از شعرای نامی ایرانی قرن دهم می‌باشد که تحت تربیت لسانی و دیگر اکابر شعرا فنون شعری را تکمیل نمود. اخیراً قدم به دایره سیروسلوک گذاشته و بعضی از غزلیات شیخ کمال خجندی را استقبال کرد و از اوست:

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| گر کند در نظرم جلوه قد رعنائش  | سر نهــــد مردمک دیده من بر پایش |
| سرو پیش قد او لاف زد از رعنائی | باد آمد به چمن تا بکند از جایش   |

\*\*\*

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| مشفق دل به کسی داده‌ام امروز که باز | بکشد زارم و از کس نبــــود پروایش |
|-------------------------------------|-----------------------------------|

نام و سال وفات و مشخص دیگری به دست نیامد» (مدرس تبریزی، بی تا، ج ۵: ۳۱۹).  
 ۳-۲-۵. ذبیح الله صفا: صفا در بخش اول از جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران فقط به نام او  
 بسنده کرده و او را در ردیف شاعرانی قرار داده است که مدتی در دربار جلال الدین اکبر، از  
 شاهان گورکانی هند، می زیسته است (صفا، ۱۳۷۳: ۴۵۸).

۴-۲-۵. احمد گلچین معانی: گلچین معانی در پانویس تاریخ تذکرةهای فارسی، یادآور شده  
 است که «میر علاءالدوله کامی قزوینی تاریخ ورود مشفق به هند را ۹۸۶ ثبت کرده است»  
 (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۴). در تذکرة پیمانه (همو، ۱۳۵۹: ۴۹۳) نیز از او یاد می کند اما در کتاب  
 باکاروان هند نامی از مشفق نیست!

۵-۲-۵. عبدالر سول خیامپور: در سخن و سخنوران، هجده اسم از مشفق و مشفق های  
 ادبیات فارسی را ذکر کرده است. برخی از کاتبان نام مشفق را (مشفق) و پسوند بخارایی را  
 (بخاری) ضبط کرده اند؛ که این مورد سبب شده تا برخی از تذکرةها او را هروی، قُمی، بغدادی  
 و... یاد کنند (خیامپور، ۱۳۷۰: ۸۴۸).

۶-۲-۵. هرمان اته: «عبدالرحمن مشفق مروزی جمعه فضایل حاوی کلمات بود و در  
 ملازمان عبدالله خان ازبک انسلاک یافت در عهد اکبری در هندوستان آمده مقضی المرام به وطن  
 برگشت و در همان جا درگذشت. در عهد اکبری دو بار به سیاحت هند پرداخته به بخارا شتافت  
 و همان جا در سنه خمس و تسعین و تسع مئه (۹۹۵) وفات یافت. اما بنا به گفته هرمان اته، تولد  
 مشفق به سال ۹۴۵ و وفات وی به سال ۹۸۴ بوده است: می توان گفت شعر فارسی به دربار  
 اکبر شاه معروف هند تجدید مطلع کرد. او نیز مانند سلطان محمود غزنوی دور خود حلقه ای از  
 گویندگان گرد آورد که یکی از نمایان آنان ملامشفق بخارایی است. مشارالیه دو بار به دربار اکبر  
 رفت و دو مجموعه از غزلیات خود را منتشر ساخت که اولی در سال (۹۷۳) هجری (نسخه در  
 ایندیانا آفیس)<sup>۲</sup> و دومی ده سال بعد بود: نسخه در بودلین»<sup>۳</sup> (اته، ۱۳۳۷: ۱۹۳).

۷-۲-۵. صدرالدین عینی: صدرالدین عینی شانزده بیت از *ساقی‌نامه* م شفق را در کتاب *نمونه ادبیات تاجیک* (ص ۱۲۹-۱۳۰) آورده است. وی درباره او می‌نویسد: «ا صلش از مرو، در سمرقند و بخارا نشو و نما یافته. مداح سلطان سعید خان و عبدالله خان اوزبک است، وفاتش ۹۹۶ در بخارا» (عینی، ۱۹۵۹: ۱۲۱) و پس از آن شماری از قصاید و غزل‌ها و قطعات او را نقل می‌کند و پیش از آوردن مثلث مرکب ذکر می‌کند که «از اختراعات مشفق است» (همان: ۱۳۷).

۸-۲-۵. میرسویچی: در کتاب *تحفة السعید خویش* او را ملک‌الشعرای دوره خود می‌شمارد و نیز کلیات دیوان او را ۱۸۰۰۰ بیت می‌داند (میرسویچی، بی‌تا: ورق ۵۳ آ) و دیگری *تذکره تحفة السرور*: در (سال ۹۷۲ق) یعنی در ۲۶ سالگی از بخارا به سمرقند کوچ می‌کند. شاید، چنان‌که بعداً در قطعاتی خطاب به سلطان سعید خان (حکومت ۹۷۶-۹۸۰) می‌خوانیم، به علت تنگی معیشت به این سفر تن درمی‌دهد و در آنجا کتاب دار سلطان سعید می‌شود (به گزارش احرار، ۱۹۵۹: ۱۰، ذیل میرسویچی).

۹-۲-۵. عبدالقادر بدوائی در *منتخب التواریخ* می‌نویسد: «در و صف او ذم شبیه مدح دارد. «مشفق بخاری- اصل او از مرو است، بعضی مردم در قصیده او را سلمان عصر می‌دانند و غلط عظیم کرده‌اند، چه در خیالات، ماوراءالنهری‌گری طرفه و همه بارد، دو مرتبه به هندوستان آمد و رفت. از اشعار نمکین او این است»:

چو نقد هستی مجنون غم نگاری بسود      خدا به نقد پیامزدش که یاری بسود

\*\*\*

تا چمن هر شب چراغ از گل به باغ افروخته است      کشته برگ لاله آتش برگ و داغش سوخته است  
زبان هجو رکیک دارد و از هجوهای ملیح او این قطعه است که در مرتبه اخیر به هند آمده و گفته:

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| کشور هند شگرتانی است     | طو ط یا نش ش — کر فروش ه مه |
| هندوان س — یاه چون مگسان | چیره بنده و نکو چه پوش ه مه |
|                          | (بدوائی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۲۵)    |

استاد فقید دانشگاه دهلی، سید امیرحسن عابدی در مقاله‌ای با عنوان «دیوان اول مشفق بخاری» که به سال ۱۹۹۶ در مجله تحقیقات فارسی به چاپ رسیده است، به تحلیل منتخب چاپی احراراف و نسخه عکسی دانشگاه دهلی پرداخت و مختصری در آثار و احوال مشفق بیان کرد (عابدی، ۱۹۹۶: ۷۱-۸۰). همچنین در دو مقاله که یکی به سال ۱۳۷۲ در شماره ۹۹ کیهان فرهنگی (احمد، ۱۳۷۲: ۴۸) و دیگری به سال ۱۳۳۵ در صدمین شماره از مجله یغما چاپ شده (حبیبی، ۱۳۳۵: ۳۶۴)، فقط نامی از مشفق بخاری برده شده است (نوریان و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱). همچنین منتخب چاپ‌شده از دیوان مشفق به کوشش احراراف تاجیک و گردآورنده و پژوهنده به‌گزینۀ اشعار مشفق بخارایی، سیدعلی موسوی گرمارودی نیز در زمرة پیشینه پژوهش حاضر نقش بسزایی در بازشناخت شاعر دارند و نویسندگان مقاله «شاعری از بخارا بازشناخت مشفق بخارایی و ضرورت تصحیح و انتشار کلیات او به همراه معرفی کامل‌ترین نسخه دیوان شاعر» که به ضرورت تصحیح نسخه منقح از دیوان مشفق توجه دادند.

براساس یافته‌های این پژوهش، شعر مشفق عاری از تعقیدات تلفظی و معنوی است و به‌لحاظ مضمون‌آفرینی، طنازی در شعر و تنوع قوالب شعری نیز درخور توجه است. در شعر او ایراد دستوری و ترکیب‌سازی کمتر دیده می‌شود. خلاقیت وی در قالب‌سازی‌های نو در شعر است: مانند مثلث مرکب، قصیده ترکیب‌ستزاد و مخمس تضمین. او برخلاف دیگر شعرای وقوعی، با لقب‌هایی مانند کلوچه‌پز، قصاب، شاطر و... که در این عصر به‌وفور یافت می‌شود، دغدغه‌ای فراتر از تقنن شعری داشت؛ برخی از تذکره‌نویسان او را «سلیمان عصر» خوانده‌اند. مشفق عمر پنجاه ساله خود را در اوج مکتب وقوع و تکون سبک هندی گذراند. یافته‌های این مقاله پس از بررسی و تدقیق نسخه منقح کلیات دیوان مشفی با مقابله شش نسخه‌بدل بود و اجمالاً سعی شده است که تا حد امکان به معرفی شاعر و اثرش پرداخته شود.

## ۶. تحلیل مبانی سبک‌شناسی

با ارزیابی اجمالی در شعر مشفقی می‌توان تعریف کلاسیک از سبک‌شناسی شعر را ارائه و تعمیم داد. تحلیل سبک‌شناسی شعر مشفقی بر مبنای مفاهیم کلیدی ادبیات و زبان‌شناسی انجام شده است که به بررسی ویژگی‌های زبانی، ساختاری و محتوایی شعر او می‌پردازد. براساس نظریه‌های سبک‌شناسی، سبکی که شاعر انتخاب می‌کند، به بیان احساسات و افکارش، همچنین تأثیرات اجتماعی و فرهنگی که در زمان حیاتش داشته، اشاره دارد؛ بررسی ساختارهای زبانی، از جمله انتخاب واژگان، نحوه ترکیب‌سازی و قافیه‌ها، در کنار تصویرسازی و بعضاً نمادها، بن‌مایه تحلیل عمیق‌تری از شعر مشفقی را فراهم می‌آورد. ویژگی‌هایی چون زبان ساده و عاطفی، استفاده از آرایه‌های بدیع، مبنای رویکرد نقد ادبی به شعر او شده است. بنابراین، نظر به اینکه شعر شاعر به نوعی ارتباط متقابل، بین جامعه و ادبیات را نمایان می‌سازد، مخرج مشترکی را به نام سبک پدید می‌آورد که حاصل انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان است (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۷) و آن را مهم‌ترین مؤلفه مقوله مبانی نظری سبک‌شناسی قلمداد می‌کنند. تحلیل سبک شعر مشفقی می‌تواند ما را به درک عمیق‌تری از زمانه و فرهنگ ادبی دوره شاعر رهنمون شود.

### ۶-۱. بررسی زبان شعر مشفقی

برای بررسی سبک‌شناختی شعرا بدو سطح زبان شعری، که عمدتاً متأثر از سبک دوره شاعر است، بررسی می‌شود. چنان‌که ذکر شد، شعر مشفقی به لحاظ فرم، حد واسط و وقوعیان و هندیان قرار می‌گیرد؛ اما بسامد ویژگی زبان وقوع در شعر او بیشتر ملحوظ نظر است، زیرا «تمام کوشش شاعر سبک هندی در خیال‌بندی و حیرت‌انگیزی بود. اما شاعر وقوعی فقط می‌خواست که هرچه صمیمی‌تر و سوزنده‌تر و راست‌تر حرفش را بگوید. شعر وقوعی، آهش بود. وجه افتراق عمده این دو سبک هم‌زمان در بی‌پیرایگی وقوع و پیرایه‌بندی هندی است» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۹). و اینکه «در زبان وقوع دیگر جناس لفظی و معنوی و ارسال مثل و رد العجز علی

الصَّدر و کنایه و استعاره و ایهام و ابهام و مانند این‌ها وجود نداشت، بلکه صاف و صریح، زبان حال بود و بیان واقع...» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۴).

«شعر مشفق، علاوه بر روانی و شیوایی که در انواع قالب‌های شعری به چشم می‌خورد (و ما در شعر بزرگان مکتب وقوع چون کلیم کاشانی و وحشی بافقی سراغ داریم)، برخی نوجویی‌ها در وزن یا قالب نیز دارد. از جمله چند قرن پیش‌تر حکیم صفای اصفهانی در کاربرد وزنه‌های سنگین و پرطنین ابداع به خرج داده است. مقایسه فرماید این بیت از غزل مشهور حکیم صفای اصفهانی را:

چنین شنیدم که لطف یزدان      دری که بگشاید از حقیقت  
به روی جوینده در نپندد      برای اهل عرفان دگر نپندد  
(مج: برگ ۸۳)

با این بیت از مطلع یک غزل مشفق ۴۰۰ سال پیش از حکیم صفا سروده است و خود به آن چهار در چهار می‌گوید:

زهی دو جادوی عشوه‌سازت      دمیده خطت فسون و حالت  
ز خون عاشق کشیده ساغر      به روی آتش نهاده عنبر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۲: ۴۲)

شاید در برهه‌ای، مشفق در دوره شاعری خود تحت‌الشعاع جریان‌های قرار می‌گیرد که از شاعری به‌طور اعم و از وقوع سرایی به‌طور اخص فاصله می‌گیرد، دوباره رو به عرفان و مضامین عرفانی سده‌های گذشته می‌آورد و دیگر به مدح و قدح نمی‌پردازد؛ حتی قصایدی با مضمون «الْمُنْقَذُ مِنَ ضَلَالٍ» دارد که اهل معرفت و ادب را یاد رساله معروف امام محمد غزالی می‌اندازد.

اگر چه غیر وصال توام مرادی نیست      تو بی وفایی و بر عمر اعتمادی نیست

\*\*\*

گرفتم مشفق در پیش راه وادی هجران      در این ره نیست بر عمر اعتمادم تا چه پیش آید

\*\*\*

|                                              |                                              |
|----------------------------------------------|----------------------------------------------|
| عماد و خواجه و سلمان کجا رفتند و کو شاهی (۴) | هَمَام و شَمْسِ تبریز و ظهیر و سَـعَدِی دانا |
| نظمی و رشیدالدین و اعزاز معزی ک - - -        | کجـا شد انوری و صابر و عطار و مولانا         |
| کجا شد حضرت مخدوم جامی خسرو معنی             | که بودی در خراسان کلک او طوطی شکرخا          |
| علیشیر نوایی کو و خیل نکستـه دان با او       | همه نام آور و مشکل گشا در رمز و در ایما      |

همچنین در غزلیات او هم نوعی بازگشت و استقبال به سبک خراسانی و عراقی مشهود است که نشان ملال شاعر از طرز وقوعیون و جهان بینی شان دارد. البته شعر مشفقی چنان که از تذکرها نقل شد، نامی عجین با «هجو، مهاجرات، طنّازی، طبیات» و از این دست صفات دارد که به دلیل رعایت مصالح ارباب ادب از ذکر نمونه خودداری می گردد. «در شعر شعری این دوره غالباً لفظ بر معنا چیره شده است و بسیاری از اجزای موضوع محذوف هستند و این ثمره باریک اندیشی و خیال پردازی است (خاتمی، ۱۳۷۱: ۱۵)». البته ذکر این نکته نیز لازم است که «بسامد استعاره های معهود و پرتکرار که در این ابتدای دوره به نماد نیز تبدیل شده بالاست و واژه ها معمولاً پس زمینه ای عرفانی پیدا کرده اند؛ اشعار از بیان مستقیم واقعیت دور افتاده است. در این موقعیت، مکتبی پدید آمد که شعر را به واقعیت نزدیک کرد و بیان مستقیم و بی پیرایه حالات و روابط عاشق و معشوق پرداخت. شعر از آرایه های بدیعی تهی شد و بسامد استعاره و تشبیه به شدت کاهش یافت. زبان شعر تا حد زیادی تغییر کرد و شاعران تلاششان را صرف بیان حالات تجربه شده کردند» (ناصری، ۱۳۹۷: ۱۲). غالباً شاعران این دوره — و همچنین مشفقی — از پرداختن به ابهام و ایهام نیز در شعر به نحو تقلیل گرایانه و تصنعی بهره یافته اند.

## ۲-۶. بررسی مبانی اندیشگانی شاعر

### ۲-۶-۱. مضامین عرفانی

تمایلات صوفیانه و قلندری در شعر مشفقی باعث سرودن اشعار عرفانی و غنایی با مضامین زهدستیزی، رندی، ملامت پذیری، ستایش می و... شده است.

- زاهدستیزی

دید تا لعل لب‌ت را زاهد پرهیز کار چشم او از انتظار باده بی‌پرهیز شد

- رندی

سرآمد مشفقی عمر و بنای دیر ویران شد هنوز از کوی رندی بر نمی‌گردد چه کارست این

- ملامت‌پذیری

کشور اهل ملامت را سری باشد منم سربرآرد دیگری آن‌هم گریان من است

- ستایش می

در غزلیات فراوان یافت می‌شود؛ در ساقی‌نامه نیز شراب را ستایش کرده و به می‌پرستی اذعان می‌کند:

بیا ساقی آن آب کوثرمآب از او طمع نه بر چشمه آفتاب

- تقابل چندگانه عقل و عشق

مشفقی نیز، به رسم سنت ادبی و به‌سان سایر شعرای ماسبق، عقل را به مقابله با عشق می‌راند و در این جدال، جانب عشق را می‌گیرد:

ای ملامت‌گوی من دیوانه‌ام گر عاقلی پند من بشنو نگو در حق من بیهوده پند

- تقابل جبر و اختیار

کسی که لطف ازل ثابت است در حق او نه دست‌یاری دست و نه پای مردمی است

- اصطلاحات موسیقی

تو را یک ترانه به آه‌نگ رود مرا با خود از بیخودی صد سرود

در تعریف شعر غنایی گفته‌اند که «شعر غنایی سخن از بیان احساسات شخصی است، مشروط بر آنکه کلمه احساس و شخص را وسیع‌ترین مفاهیم آن در نظر بگیریم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۴: ۱۱۲). بسامد اشعار غنایی مشفقی، قابل توجه است و در نگاه نخست او را باید

شاعر غنایی با تمایلات عرفان شعری نامید. بخش اصلی این مضمون در غزلیات اوست اما در قالب‌های دیگر، به‌ویژه در *ساقی‌نامه* و *مثنوی گلستان ارم* نیز به آن توجه کرده است. در بخش غزلیات، وصف معشوق، اندوه فراق و درد هجران و مفاهیم مربوط به آن را می‌توان به‌طور چشمگیر یافت.

#### ۶-۲-۲. مضامین مدحی و مذهبی

در شعر فارسی تا دوره صفویه، مضمون مدح همچنان یک بخش اصلی شعر بود، اما در دوره صفویه کم‌کم از رواج افتاد؛ گرچه بعد از آن به‌ویژه در دوره قاجار دوباره رونق گرفت، اما در این دوره، پادشاهان صفوی با اندیشه مذهبی خواستار مدح خودشان نبودند و اعتقاد داشتند که شاعران باید ائمه اطهار را مدح بگویند و البته پادشاه خود را از آن‌ها دریافت کنند (مؤمن، ۱۳۶۱: ۳۲). پیش‌تر اشاره شد که مشفقی تمام دوره شاعری خود را به‌استثنای دو سفری که به دربار اکبرشاه در هند رفت، در ملازمت خوانین و سلاطین دودمان «شیبانی» در ماوراءالنهر بود تا به مقام ملک‌الشعرایی دربار رسید؛ بی‌شک چنین جایگاهی توقع و توجه ملوکانه می‌طلبد که شاعر از مزایای ملازمت به‌نحو احسن استفاده کرد، چنان‌که کتابدار سلطان سعید شیبانی شد. لذا بر ذمه اوست که در شعر، کنار نام خود ذکری هم از شاهان و سلاطین زمان کند. در اکثر قصاید، به‌جز قصاید مقتضب، مشفقی به مدح خان یا سلطان پرداخته است. البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در قیاس نسخه اقدم که به سال (۹۶۵) کتابت شده و نسخه دوم که به سال (۹۹۲) مرقوم گردیده، اختلافات شایگانی در بدنه برخی از قصاید مشاهده می‌شود. برای مثال، در نسخه اقدم چنین بیتی کتابت شده:

شه فرخنده عبدالله خان کیخسرو عادل معین‌الملک و المله مُعزالدين والدنيا

اما در نسخه دوم بنا به دلایلی نامعلوم - شاید تصاحب قدرت شاه جدید یا هر عامل دیگری - باعث تغییر شکل شده و چنین مرقوم گردیده است:

شه عالی‌نسب سلطان سعید آن خسرو عادل معین‌الملک و المله مُعزالدين والدنيا

به فرض اینکه مشفق نیز چون ماوراءالنهریان، سنی مسلک و حنفی مذهب با شد، در مدح رسول، خلفا، شاه ولایت (امام علی ع) و ائمه شیعه (ع) نیز مدایحی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

|                                          |                                        |
|------------------------------------------|----------------------------------------|
| به صدق و عدل و حلم و علم یارانش بنای دین | مثال چار رکن کعبه عالی گشت در دنیا     |
| به شبیر و شبیر با علی و باقر و صادق      | به موسی و به سلطان رضا شاهنشاه والا    |
| تقی دیگر نقی وز پی حسن با مهدی هادی      | که بر اوج سعادت ماه ار شادند و هم آهدا |

\*\*

|                                |                                         |
|--------------------------------|-----------------------------------------|
| بهترین خلق بعد تو یاران تو اند | ای ابوبکر تـ...و بر اوج خلافت آفتاب     |
| بعد فاروق اعظم ممتدای روزگار   | ذات ذی‌النورین از آن پس معدن حلم و وقار |

### ۶-۲-۳. مضامین تعلیمی

در معرفی ویژگی بارز این دوره گفته‌اند: «شعر این دوره در یک نگاه کلی شعر تعلیمی است، پند و اندرز می‌دهد و ترهیب و ترغیب اخلاقی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۳ الف: ۲۹۰). با نگاه کلی به دیوان مشفق، درخواستیم یافت که مدح و غنا و البته اهاجی، بیش از هر مضمون دیگری اوراق دیوان را ممتلی کرده، اما گاه در مطاوی ابیات مضامینی یافت می‌شود که الزاماً مضمون تعلیم ندارد اما طبع آزمایی شاعر نشان از ذوق تقرب یافتن به آن است؛ صرف‌نظر از یک دسته اشعار تعلیمی، در زمینه علم نجوم و احکام آن، بسیاری از قصاید و منظومه‌های شعری رمائیک یا عاشقانه و عرفانی و نیز حماسی، و گاه برخی از تغزلات، با این مصطلحات، یا به اشارت گوناگون به علوم فلکی، آمیخته شده‌اند... و بسا اتفاق می‌افتد که در «یک قصیده وصفی یا مدحی، یا در بخشی از یک منظومه عاشقانه یا عرفانی آن قصیده یا آن منظومه به پایان خود نزدیک شود و گاهی از همان آغاز، تبدیل به نوعی شعر تعلیمی در علم نجوم و بیان موقع ظاهری اشکال فلکی می‌گردد. و به نظر می‌آید که گوینده آن شاعری است منجم، یا منجمی

است که به گفتن شعر به قصد بیان مسائل فلکی یا تعلیم و ارائه آن مسائل، یا به منظور نشان دادن آگاهی خود از آن‌ها، روی آورده است» (مصطفی، ۱۳۷۵: ۱۴).

تقویم مه و زایجه سال ندانیم      شعرای یمانی و سُها را نشناسیم

\*\*\*

شهسواری که نعل توسن او      قمرِ مشتری قران باشد  
قطب در خدمت نهاده به خاک      هر دو زانوی فرقدان باشد

\*\*\*

بنات‌النَّعش می‌گیرند و می‌گویند بر گردون      که حیف از قطبِ دورِ چرخ و آه از گردشِ اختر  
مضامین دیگر از جمله اتفاقات تاریخی، انتقادهای اجتماعی، اغتنام فرصت، فخریه، تاریخ سروده و... در دیوان او قابل مشاهده است. در قطعه زیر با عنوان تقسیم ارث در نقش یک واعظ خوش‌مشرَب از نامهربانی و کمبود دنیا، و نبود محبت و وفا در میان مردمان انتقاد کرده است:

همشیره خرج ماتم با از آن تو      صبر از من و مصارفِ قرّا از آن تو  
انبارِ پُر غلّه بابا از آن من      وان کاه‌های مانده به صحرا از آن تو  
این جامه و خواب و بستر و بالین از آن من      بی طاقتی و ناله شب‌ها از آن تو  
طنبورِ پُر زخام بابا از آن من      وان نغمه‌های تر تر و ترانا از آن تو  
از روی خانه تا به لب بام از آن من      از روی بام تا به ثریّا از آن تو

### ۳-۶. بررسی زیبایی‌شناسی شعر مشفقی

پیش‌تر از خلاقیت مشفقی در ابداع قوالب جدید شعر یاد شد؛ نمونه‌هایی از ابداعات وی:

- مثلث مرکب:

روزی که به سودای تو افسانه شدم      بر شمع تمنّای تو پروا نه شدم  
افتاد نگاهی ز عنایت به منت

از خویش به غم‌های تو بیگانه شدم      چشم تو دلم ربود و دیوانه شدم

### از خنده پنهانی و منکر شدنت

نی ماه بر وفق جمالت بی‌نم      نی مهر چو حسن بی‌زالت بی‌نم  
نی آب حیات را به لطف بدنت

به تصریح خود شاعر یا نساخ در نسخه (مج) عنوان این ابداع را با این عبارت لحاظ کرده است: «این اختراع ماست که هیچ شاعری این روش ندارد.»  
- مخمس تضمین:

مشفق در قالب ابداعی خود مخمس تضمین، دو بار غزلی از اهلی شیرازی و حافظ را به تفاریق در ابیات قالب نو جای داده است.

ای طراز دولت از عدل جهان‌آرای تو      آب روی نصرت از تیغ ظفرسیمای تو  
دامن آخرزمان سر می‌نهد بر پای تو      ای قبا‌ی پادشاهی راست بر بالای تو  
زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

و تضمین از غزل اهلی شیرازی:

نهال گلشن جان قدّ دلجوی تو می‌بینم      زلال زندگی لعل سخنگوی تو می‌بینم  
ز هرجا شمع آهی بر سر کوی تو می‌بینم      چراغ اهل دل را روشن از روی تو می‌بینم  
همه صاحب‌دلان را دل به سوی تو می‌بینم

### - قصیده ترکیب مستزاد

که به تصریح شاعر یا نساخ دارای چنین ساختاری است: «این قصیده است در اسلوب ترکیب و مستزاد چنان‌که بعد از هر شش بیت، ابیات ترکیب به تفریق ایراد می‌یابد؛ قوافی ترکیب متفق و فقرات قصیده، مختلف و مجموع آن اتفاق در هم...»

تا گردش چرخ را مدار است      دارم سخنان که یادگار است  
در مدح رسانده‌ام سخن را      جای که همان اقتدار است  
در هجو چنان که هر چه گشتم      یک یک همه شهره‌دار است

مه را که کمال نور دارد      بی‌ظلمت شب چه اعتبار است  
گل را که بود شه‌ریاحین      شوکت همه از خسان خار است

\*\*\*

سایمرغ که صور فکرت من      دم کرده در آشیانه قاف  
پیداست که چیست جوزۀ خاد

\*\*

موری به هزار رنج بر خاست      چون مار به فکر گنج بر خاست  
تیری که به کار رفت ناگاه      گر به بچه خدنج بر خاست  
در باغ کلاغ و پشه بنشست      چون مرغ ترانه سپنج بر خاست  
بگرفت دماغ نافۀ مشک      از مشک چوبوی غنج بر خاست  
چیزی که هزار بار خسپند      یک بار به (... ) لنج بر خاست

\*\*\*

سگ را به جهود دانشی هست      صدگونه شرف ز روی انصاف  
بینی که هزار الفتش باد

از صنایع بدیعی و بیانی که در شعر او به کار رفته می‌توان تشبیه مفرد و جمع، استعاره‌های مصرحه و مکنیه، تکرار، اشتقاق، تمثیل، حسن تعلیل، اغراق، تجاهل‌العارف، تلمیح و... را به‌عنوان پرکاربردترین آرایه‌ها نام برد؛ در ادامه، اشارت‌وار نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

- تشبیه‌های ساده و متناسب با غزل وقوعی در اشعارش به‌وفور دیده می‌شود؛ در بیت زیر با تشبیه مرسل مقید که البته از نوع اغراق است، لب معشوق را در نازکی به سر مو و خال لب معشوق را به گره سر زلف تشبیه کرده است:

دهنش یک سر موی است و به لب خال سیاه      به مثال گره‌یی بر سر مو افتاده‌ست

- تشبیه بلیغ

سرآمد عمر و دارم از سواد دیده نومیدی      شب هجران چه سازم عینک خود هر دو زانو را

- تشبیه تسویه

تو گلبرگ تری ما چون گیاه خشک سرگردان      تو را از لاله گل ساختند از خار و خس ما را

- تشبیه جمع

باد در اطلس زنگاری گلگون عالم      نسـخه قوس قزح از پی زیور گیرد

- تشبیه ملفوف

گه فلک جامه تب‌لرزه پوشد ز غبار      گه زمین زلزله از جنبش لشکر گیرد

- تشبیهاتی در دیوان مشفق دیده می‌شوند که از امکانات نو شتاری حروف بهره گرفته و

شاعر احوال و وضعیت عاطفی خود یا مشبه - مشبه‌به را به «حروف» تشبیه کرده است:

بشر از آنکه به شر مایلند روز با      نخست حرف بلا بر سر بشر یابی

محبان را کشد از لای هستی ذکر او بالا      برد در حلقه تحقیق الا الله پنهانی

- استعاره

در کنار تشبیه از استعاره‌های متداول شعر فارسی و بیشتر از نوع استعاره مجرد استفاده کرده

است:

چون به سرو تو وزد باد به گلزار آید      سینه بر باد دهد گل که هوا معتدل است

- در بیت زیر هجران و اجل شخصیت‌انگاری شده‌اند:

هجران و اجل هر دو مرا دشمن باشند      ترسم به وصال تو رسیدن نگذارند

- گاه در شعر از نماد نیز بهره گرفته، به‌طور مثال در بیت زیر عقاب نماد قدرت و عدالت و

سیمرغ، نماد عدم دادرسی در موعد خطیر یاد شده که به‌نحوی مراعات‌النظیر و در غرض ثانویه

بیت به‌نحوی مبهم، ذم تشبیه به مدح هم ساخته است:

دم‌به‌دم در سایه عدل و عقاب شوکتش      ظلم سیمرغ و خرابی کیمیا خواهد شدن

- اشارات و تلمیحات

ذوق زیبایی در شعر مشفقی سایه افکنده، به‌طور مثال در بیت زیر به ذوالفقار تلمیح زده که با مدّ بسم‌الله تناسب دارد و همچنین از امکان نوشتاری نون برای نوید بهره گرفته است؛

دارد از ال‌ه‌ام غیبی ذوالفقار نصرتش      مدّ بسم‌الله نوید نون الرّحمن خطاب  
و در بیت زیر از عمر نوح(ع) و رنج ایوب(ع) یاد کرده است:

مشفقی در عشق عمر نوح بایستی تو را      چون ز هجران مبتلای رنج ایوب آمدی  
یا در بیت زیر:

ز خسرو کم نمی‌دانند فرهاد بلاجو را      زبان تیشه باشد ترک تاج خسروی او را  
- لغز و چیستان نیز بخشی از دیوان وی را در بر گرفته است؛ مانند لغز کمان:

بچه بود آن دو زاغ همچو همای      که قناعت به اسب‌خوان دارند  
چون عقابی گذر بر ایشان کرد      حصّه خویش در میان آرند

از شواهد پیدا است که شاعر علاقه چندانی به صنعت‌پردازی در ایهام یا کنایه‌سازی و حتی مجازهای متعارف کلامی ندارد و اگر در جایی از شعر او چنین بهره‌هایی دیده شود، تقلیل‌یافته پردازش شاعران جریان تلفیق است.

- ایهام تنها سب در واژه «هزاران» در بیت اول و در بیت دوم در واژه‌های «تیر، ترکان، کیش، قربان»:

گلی از عشق بهتر مشفقی نیست      هزاران آزمودند این چمن را

\*\*\*

چشم شوخت کیش ترکان دارد و تیر ستم      سینه سازم چاک و قربان گرم آن بدکیش را  
آرایه‌های بدیعی دیگر مانند تکرار، جناس، اعنات، تصدیر، تضاد و... نیز بسامد زیادی دارد.

- تکرار (نام مجنون)

کرد مجنون سرو را آزاد و من مجنون      از غم سروی که پروای گرفتاری نداشت

- انواع جناس (به ترتیب، جناس تام، ملحق به زائد، اشتقاق)

شربت به در تب هجران نمی سازد مرا      از حباب ا شک گلگون به که عنابی خورم

\*\*\*

می معرفت ریز در جام من      که باشد به آگاهی از جام من

\*\*\*

که بر قول من چون نهایی عمل      به عشق غزالی سرایی غزل  
- تصدیر

شفق پیدا شود از مهر این چرخ جفاپیشه      ز بی مهری سر شک مشفق را چون شفق کرده  
- تضاد

دوتا شد چنگ و حرف از هر مقام راست می گوید      اگر چه را ست کم گویند پیران جهان دیده  
- طرد و عکس

دوستان ناصح بیهوده مباحثید که من      آنچه باید نشدم آنچه نباید شده ام

#### ۷. نتیجه گیری

در این پژوهش، کلیات دیوان مشفق بخارایی معرفی شد و سبک شناسی دیوان شعر شاعر بخارایی در سه سطح زبانی، فکری و ادبی مورد بررسی قرار گرفت. زندگی نامه شاعر به همراه اندکی از اشعار و احوال او در تذکره ها و کتاب های تاریخ ادبیات یافت شد؛ بررسی کلیات دیوانش نشان داد مشفق از شاعران خوش نام دربار اکبر شاه گورکانی در زمان شاعر نوای های شاه هند و همچنین دودمان شبانیان ماوراءالنهر قبل از تسلط حکومت صفویه (حدفاصل سال های ۹۴۶-۹۹۶ق) بوده است. نتایجی که از بررسی شعرش حاصل شد، نشان داد شعر او به لحاظ فرم حد واسط مکتب وقوع و سرآغاز سبک هندی است، اما خلاقیت اصلی وی در ابداع قوالب جدید شعری (مثلثات، قصاید ترکیب مستزاد، مخمسات) بوده و مضامین شعری

وی، مدح پیامبر(ص)، خلفا و ائمه شیعه(ع)، سلاطین و خوانین عصر، همچنین و صف، عرفان شعری و قلندریات، مضامین تعلیمی، معماسازی، هجو و هزل را شامل می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: کلیات دیوان مشفق بخارایی به تصحیح نگارنده.
۲. فهرست ایندیانا آفیس این نسخه را ضبط نکرده است.
۳. فهرست ایندیانا آفیس این نسخه را ضبط نکرده است.
۴. منظور حسنین(ع) هستند.
۵. صفت شهنشاه برای امام رضا(ع)، شاید طعنه‌ای باشد برای حادثه‌ای که در غارت خراسان رخ داد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مسخر البلاد).

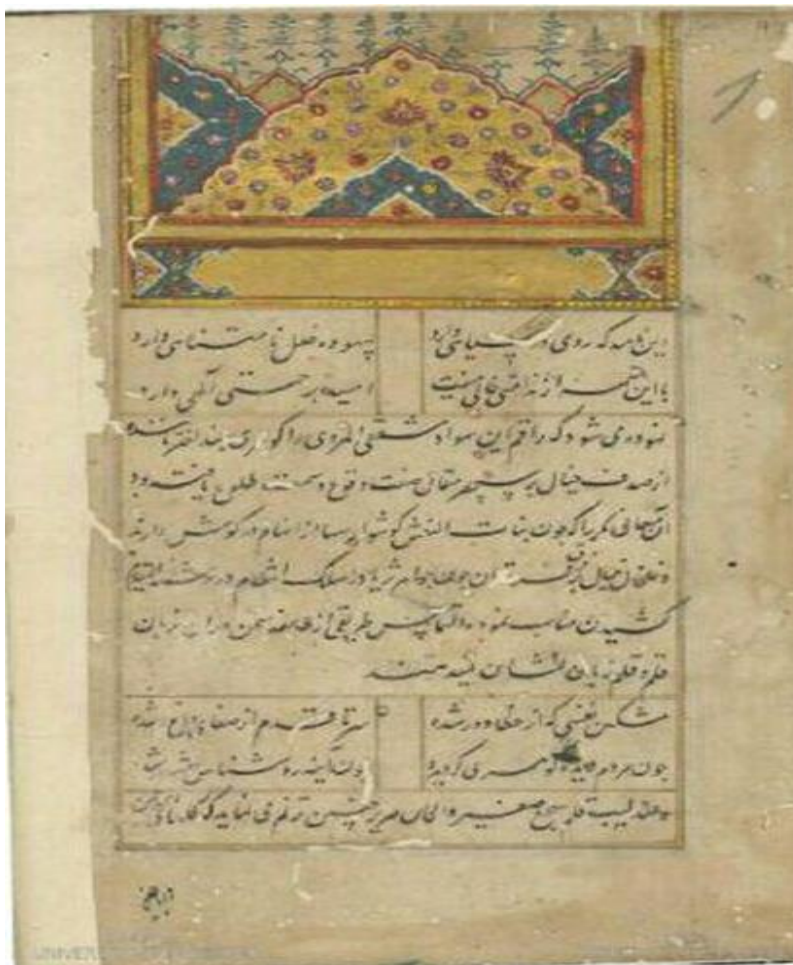
#### منابع

- اته، هرمان. (۱۳۳۷). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه و حواشی رضا شفق‌زاده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احراراف (۱۹۵۹). منتخبات عبدالرحمن مشفق. استالین‌آباد (دوشنبه): نشریات دولتی تاجیکستان.
- احمد، ظهورالدین. (۱۳۷۲). روابط علمی و ادبی ایران و بر صغیر. ترجمه محمدرضا دریگی نامقی، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۹۹، ۴۷-۴۹.
- بدوائی، عبدالقادر. (۱۳۸۰). منتخب التواریخ. تصحیح مولوی احمدعلی صاحب و با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بقائی بخارائی، محمدعارف. (۱۳۹۴). تذکره مجمع الفضلا. تحقیق محمد خشکاب. تهران: منشور سمیر.

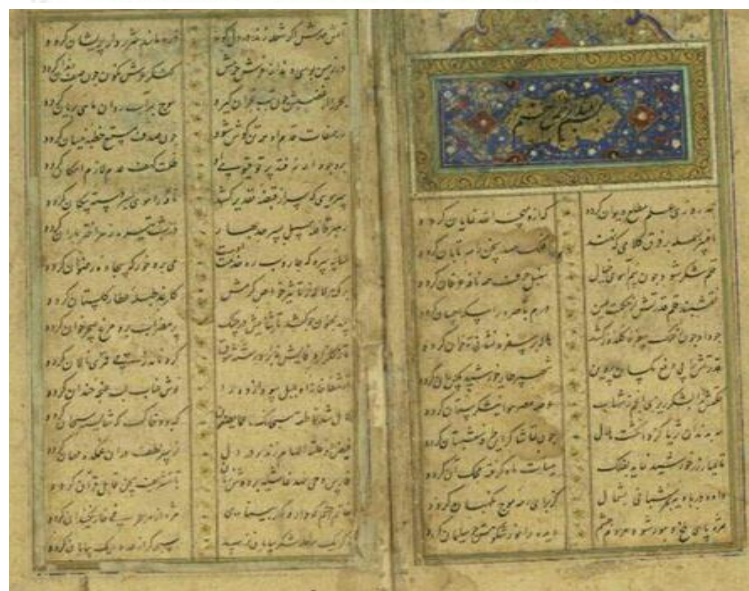
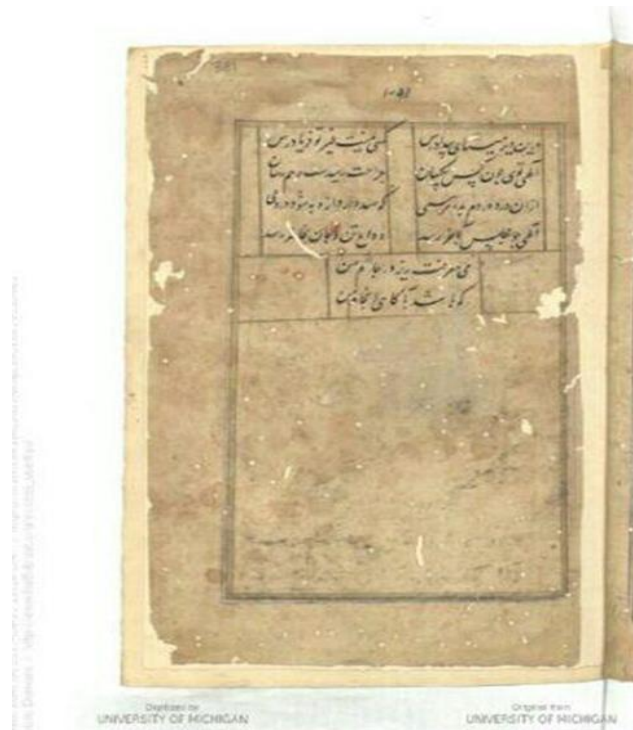
- بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بیگدلی شاملو (آذر)، لطفعلی بیگ. (۱۳۸۸). *آتشکده آذر*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۳۵). *مجمع الغرایب و مطالب خواندی آن*. مجله یغما، شماره ۱۰۰، ۳۶۳-۳۶۸.
- خاتمی، احمد. (۱۳۷۱). *سبک هندی و دوره بازگشت ادبی*. تهران: بهارستان.
- خوشگو، بندر ابن داس. (۱۳۹۰). *سفینه خوشگو*. تهران: مجلس شورای اسلامی، موزه و مرکز اسناد.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۰). *سخن و سخنوران*. تهران: طلایه- چاپخانه فجر اسلام.
- داغستانی، واله. (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعرا*. مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- رازی، امین احمد. (۱۳۸۹). *تذکره هفت اقلیم*. تهران: سروش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۴). «انواع ادبی و شعر فارسی». *مجله خرد و کوشش*. دانشگاه شیراز. دفتر دوم و سوم: ۹۶-۱۱۹.
- شمس لنگرودی، محمدتقی. (۱۳۷۵). *مکتب بازگشت*. تهران: مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳ الف). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳ ب). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: میترا.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*. تهران: چاپ اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- صفوی، سام میرزا. (۱۳۱۴). *تحفه سامی*. با تصحیح و مقابله وحید دستگردی. تهران: مطبعه ارمغان.

- عابدی، امیرحسن. (۱۹۹۶). دیوان اول مشفق بخاری. *مجله تحقیقات فارسی*، شماره ۱، ۷۱-۸۰.
- عینی، صدرالدین. (۱۹۵۹). *نمونه ادبیات تاجیک*. با پیشگفتار ابوالقاسم لاهوتی. سمرقند: چاپخانه نشریات مرکزی خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- قطغان، محمدیار بن عرب. (۱۳۸۶). *مسخر البلاد*. تصحیح نادره جلالی. تهران: میراث مکتوب.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۷۴). *مکتب وقوع*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). *تاریخ تذکرة‌های فارسی*. تهران: سنایی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). *تذکرة پیمانه* - در ذکر ساقی‌نامه‌ها و آثار ساقی‌نامه‌سرایان. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- گوپاموی، محمدقدرت. (۱۳۳۶). *تذکرة نتایج الافکار*. بمبئی: چاپخانه سلطانی.
- مدرس تبریزی، محمدعلی. (بی‌تا). *ریحانة الادب*. تبریز: کتابفروشی خیام.
- مشفقی بخارایی، عبدالرحمن. (۱۴۰۳). *کلیات دیوان مشفقی بخارایی*. تصحیح علی عین علی. سمنان: سمینا.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مطربی، محمد اصم. (۱۳۸۲). *تذکرة الشعرا*. با مقدمه علی رفیعی و علاء مروودشتی. تهران: میراث مکتوب.
- موسوی گرمارودی، سید علی. (۱۳۹۲). *به‌گزینۀ شعر عبدالرحمن مشفقی بخارایی*. تهران: هرمس.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۱). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین.
- ناصری، احسان. (۱۳۹۷). *دزدانه نگاه* - گزیده‌ای چند از شاعران مکتب وقوع - قرن دهم. تهران: سیب سرخ.
- نثاری، سید حسن. (۱۳۷۷). *تذکرة مذکر احباب*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: سعدی.

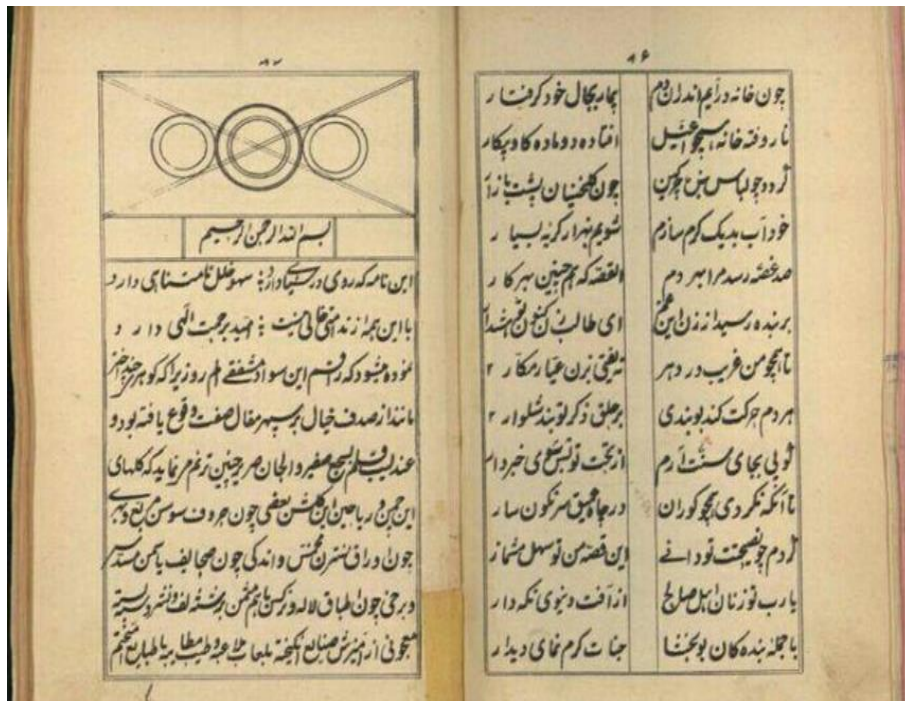
نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر ایران در زبان فارسی. تهران: فروغی.  
نواب صدیق، حسن خان. (۱۳۸۶). تذکره شمع انجمن. یزد: دانشگاه یزد.  
نوریان، مهدی و همکاران. (۱۴۰۰). «شاعری از بخارا باز شناخت مشفق بخارایی و ضرورت  
تصحیح و انتشار کلیات او به همراه معرفی کامل‌ترین نسخه دیوان شاعر». مجله متن‌شناسی  
ادب فارسی، ۱۳ (۱)، پیاپی ۴۹، ۳۹-۵۴.



تصویر برگ اول و آخر نسخه اساس (من)



تصویر برگ اول نسخه مجلس شورای اسلامی (مج)



تصویر برگ اول نسخه (جن)